

279

۵۰۰

۱

۱۵۲

۱۵۲



توحید مفضل

ترجمہ:
علامہ مجلسی

سرشناسه:	مفضل بن عمر، قرن ۲ ق
عنوان و پدید آورنده:	توحید مفضل / ترجمه محمد باقر مجلسی
مشخصات نشر:	قم، سرای کتاب ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری:	۱۵۲ صفحه
شابک:	۷-۷۳-۹۸۸۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	خدا - اثبات - الهیات - آفرینش
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۹۰۴۱ ت ۷ م ۲۱۷/۲ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۲
شماره کتاب شناسی ملی:	۵۴۱۲۵۵۳

انتشارات سرای کتاب

۹۱۰۷۷۱۷۱۷

شناسنامه

عنوان کتاب:..... توحید مفضل
 مترجم:..... محمد باقر مجلسی
 طرح جلد و صفحه آرایی:..... محمد جواد حائری
 ناشر:..... سرای کتاب
 تیراژ:..... ۵۰ جلد
 نوبت چاپ:..... چاپ اول ۱۴۰۸
 قیمت:..... ۲۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

- ۷..... علت پیدایش کتاب
- ۱۱..... مجلس اول: در بیان شگفتی‌های آفرینش انسان
- ۶۳..... مجلس دوم: در شگفتی‌های خلقت حیوانات
- ۹۳..... مجلس سوم: در شگفتی‌های طبیعت
- ۱۳۳..... مجلس چهارم: در مصالح وجود ناملازمات و مصائب

علت پیدایش کتاب

محمد بن سنان از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: روزی ما بین عصر و مغرب در روضه که میان قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و منبر آن حضرت است نشستیم بودم و تفکر می کردم درباره فضایل و کراماتی که حق تعالی عنایت گردانیده و عطا کرده است به سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و آنچه از منزلت او که مردم عادی آن را نمی دانند.

در این حالت بودم که ناگاه «ابن ابی العوجاء» که یکی از ملحدان آن زمان بود آمد و در جایی که من کلام او را می شنیدم، نشست در این لحظه مردی از اصحاب او آمد و نزدیک او نشست. پس ابن ابی العوجاء اشاره کرد به ضریح مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و گفت: «به حقیقت که صاحب این قبر به بالاترین درجات عزت رسید و تمام خصلتهای والا در او جمع گردید و در همه حال منزلت او چندین برابر هر کسی است.»

رفیقش گفت: «او فیلسوفی بود که ادعاهای بلند کرد و برای اثبات آن چندین معجزه آورد که بر عقل ها غالب آمده و فهم ها در آن کم شد. چون دعوت او را عقلاء و فصحاء و خطباء، اجابت کردند، بر دینش داخل شدند. و

مردم نیز در دین او فوج فوج وارد شدند. پس متصل کرد نام خود را به نام خدای خود در اذان که در تمامی مساجد شهرها آن را می خوانند تا آنکه نامش هر ساعت تازه گردد و پیغمبریش پنهان نماند.

ابن ابی العوجاء گفت: سخن گفتن از محمد را ادامه نده که عقل من در آن حیران است و فکر من در کار او درمانده است. سخن بگو در اصلی که محمد خود را به نام او بلند کرده است.

پس سخن های گزافی درباره حق تعالی گفتند و حرف را به جایی رساندند که این عالم را خدا و مدبری نیست، بلکه همه چیز به خودی خود و بدون تدبیری شکل گرفته و از گذشته چنین بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود.

اعتراض مفضل بر ابن ابی العوجاء

مفضل گوید: چون این سخنان واهی را از آن ملعون شنیدم، از شدت خشم نتوانستم خودم را کنترل کنم و (خطاب به او) گفتم: ای دشمن خدا! ملحد شدی در دین خدا و انکار کردی پروردگاری را که تو را آفریده است در نیکوترین ترکیب و صورت به وجود آورده است و تا به این حد رسانیده؟! اگر تفکر نمائی در خود و رجوع نمائی به حسن خود، خواهی یافت که دلایل پروردگاری در تو نمایان است و شواهد وجود و قدرت بر علم و حکمتش در تو واضح است.

ابن ابی العوجاء گفت: ای مرد! اگر تو از علمای کلام هستی با سخن منی گویم، اگر بر ما حجتی تمام کنی ما پیروی تو بکنیم و اگر از ایشان نیستی با تو سخن گفتن سودی ندارد، و اگر از اصحاب جعفر بن محمد صادق هستی، او خود با ما چنین صحبت نمی کرد و با ما این چنین مجادله نمی کند او بیشتر از تو سخنان ما را شنیده اما هیچوقت به ما ناسزا نمی گفت. از

سخنان ما زیاده از آن چه تو شنیدی مکرر شنیده است و دشنام نداده. او صاحب حلم و صبر و عقل و متانت است. سخنان و حجت‌های ما را کامل گوش می‌دهد، سپس گمان می‌کنیم که حجت خود را بر او تمام کردیم. انگاه دلایل ما را با اندک سخن و دلیل باطل می‌کند و با مختصرترین کلامی بر ما حجت تمام می‌کند و نمی‌توانیم با سخنان معجزه گر او در مقام جواب برآئیم. اگر تو از اصحاب او هستی همانگونه که او با ما سخن می‌گوید با ما سخن بگو.

مفضل گفت: در حالی که از این سخنان اندوهناک بودم و در اندیشه این بودم که چگونه اسلام و مسلمین دچار کفر این گروه شدند از مسجد بیرون آمدم. پس به خدمت مولای خود امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم. چون مرا شکسته خاطر یافت، پرسید: تو را چه شده؟

چون سخن آن ملحدان را به خدمتش عرض کردم فرمود: برای تو از حکمت خدا در خلق عالم و درندگان و حیوانات و مرغان و حشرات و هر صاحب روحی از چهار پایان و گیاه‌ها و درختان میوه دار و غیر میوه دار و سبزی‌های مأكول و غیر مأكول، بیان خواهم کرد آنچه عبرت گیرند، از آن عبرت گیرندگان و زیاده گردد به سبب آن معرفت مؤمنان و محیر گردند در آن ملحدان و کافران. فردا بامداد نیز به نزد ما بیا.

مفضل گفت: از این مژده بی مانند شاد و خوش حال به منزل خود مراجعت نمودم و برای آن وعده خوب آن شب منتظر ماندم.